

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیسم در سروده‌های «احمد شاملو» و

«نزار قبانی»

شیمای صادقی بنیس^۱

معصومه صادقی^۲

چکیده

در پس کاوش‌های ادبی هر ملل، جدا از بازتاب شعر و ادب بر مردمان یک جامعه به طور خاص، درهم‌تنیدن افکار ادبی و اندیشه‌های شعری شاعران بر دیگر ملل جهان نیز از جمله شگفتی‌های ادبیات بوده که کشف این فرآیند تأثیر و تأثر و اشتراک و افتراق بر عهده ادبیات تطبیقی است. در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی، بن‌مایه‌های مکتب رمانتیسم در نگاه شعری «احمد شاملو» شاعر معاصر ایرانی و «نزار قبانی» شاعر معاصر عرب، بررسی شده است. تخیل، بازگشت به طبیعت، فردگرایی، عشق و مرگ اندیشی برخی از مهم‌ترین مولفه‌های مکتب رمانتیسم است که در این جستار در شعر دو شاعر یادشده تطبیق شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد یکی از اشتراکات شعری دو شاعر تخیل سرشار و آشکارشان است که در این میان نزار در تصویرسازی و کاربرد تکنیک‌ها و روساخت شعری موفق‌تر بوده و شاملو نیز در ژرف ساخت و استفاده از تخیل در بیان معانی و مضامین گوناگون بشری توانایی بیشتری داشته است. از دیگر شاخص‌های رمانتیسم در شعر آنان پرداختن به شعر طبیعت و تلفیق دوست داشتن با بازگشت به طبیعت است، البته دوست داشتنی که شاملو از طبیعت می‌آموزد دوست داشتن تمام بشریت است، اما نزار طبیعت را موجب نزدیک شدن به معشوق خویش می‌داند؛ به عبارت دیگر شاعر ایرانی در رویارویی با طبیعت، نگاهی فراجزئی و جهان‌شمول و شاعر عرب نگاهی جزئی و شخصی دارد. همچنین فردگرایی و اهتمام به خویشتن و یا به نوعی کشف خویش، در سروده‌های این دو شاعر به وضوح دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: رمانتیسم، ادبیات تطبیقی، احمد شاملو، نزار قبانی.

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (نویسنده مسئول)

sadeghi2002@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۶/۱۸

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی از روابط ملل و زبان‌های مختلف با هدف تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید و به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباطها و شباهت‌های میان ادبیات، زبان‌ها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. یکی از موضوعاتی که در این حوزه جای می‌گیرد مکاتب ادبی است. رمانتیسم یکی از مکاتب ادبی - هنری اروپاست که نه تنها در ادبیات بلکه بر افکار، عقاید و ایده‌های اجتماعی و سیاسی نیز تاثیر گذار بوده است. این مکتب در ایران با نیما یوشیج و در ادبیات عرب با بدر شاکر السیاب از پیشگامان شعر نو فارسی و عربی آغاز می‌شود و پس از آن‌ها دیگر شاعران معاصر فارسی و عربی در قالب این مکتب طبع آزمایی کرده‌اند. مکتب رمانتیسم و مولفه‌های آن در سروده‌های «احمد شاملو» و «نزار قبانی» از شاعران معاصر فارسی و عربی، نمود فراوان یافته است. با توجه به اینکه این دو شاعر در سروده‌های خود به این مکتب توجه خاصی داشته‌اند، بررسی مولفه‌های آن در شعر هر شاعر و تطبیق آن با دیگری می‌تواند میزان تاثیرپذیری آن‌ها از این مکتب ادبی را که موجب تلطیف و ماندگاری اشعار این دو شاعر معاصر شده است، نشان دهد.

پیرامون پیشینه موضوع مقاله حاضر باید خاطر نشان کرد، درباره تطبیق مولفه‌های رمانتیسم در سروده‌های این دو شاعر، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است، اما پژوهش‌هایی در آثار این دو شاعر و مبانی مکتب رمانتیسم انجام پذیرفته که به ترتیب ذکر می‌شود: - مقاله «رمانتیسم و مظاهر آن در شعر معاصر فارسی» (۱۳۸۹) اثر محمد خاکپور و میرجلیل اکرمی. فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۱-۲۴.

- مقاله «مضامین تغزل اجتماعی در اشعار نزار قبانی و احمد شاملو» (۱۳۹۲) از سهیلا صلاحی مقدم و مرضیه اصغر نژاد فرید، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۶۹-۸۹.

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیسم در سروده‌های «احمر شاملو» و «نزار قبانی» ۱۳۹۱/۱۱

- مقاله «معشوق متعالی در شعر شاملو و نزار قبانی» (۱۳۹۴) به قلم بهروز رومیانی، معصومه بخشی‌زاده و حمیده غلامی، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳۶، صص ۲۷-۵۰.

- مقاله «سیمای زن در شعر نزار قبانی و فروغ فرخزاد» (۱۳۹۲) از عبدالرضا عطاش و الهه پی‌سپار، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۸۳-۱۰۵.

- مقاله «جلوه‌های عشق در اشعار نزار قبانی» (۱۳۹۰) از سید فضل‌الله میرقادری و مهناز دهقان، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال اول، شماره ۴، صص ۱۸۷-۲۱۸.

در این پژوهش سروده‌های این دو شاعر به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شده و هدف از آن به دست آوردن دید و نگرشی نو نسبت به سروده‌های دو شاعر ایران و عرب با بررسی عناصر و اصول مکتب رمانتیسم در شعر آنان است. به همین منظور نخست شواهد شعری دو شاعر که مولفه‌های مکتب رمانتیسم در آن بارز بود جمع‌آوری و سپس به تطبیق و تحلیل آن نمونه‌ها پرداخته شد.

در این جستار تلاش شده تا بدین پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱- عناصر و مولفه‌های مکتب رمانتیسم در شعر این دو شاعر به چه شکلی انعکاس یافته است؟

۲- کدام یک از مولفه‌های رمانتیک در سروده‌های این دو شاعر نمود بیشتری دارد؟

۳- اشتراک و گاه افتراق آن‌ها در تبیین شاخص‌های رمانتیسم به چه صورتی است؟

۲. مکتب رمانتیسم و ظهور آن در ادبیات فارسی و عربی

رمانتیسم جنبش ادبی و هنری است که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان پدیدار شد. این مکتب بر جنبه‌های گوناگون زندگی تأثیر گذاشت و نه تنها در ادبیات بلکه بر افکار، عقاید و ایده‌های اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار بود. تحولات عظیم در سراسر جهان همچون وقوع جنگ‌های جهانی، صنعتی شدن جوامع، گذر از عصر رنسانس و... شاعران و نویسندگان مناطق مختلف جهان را به

نوشتن و سرودن داستان‌ها و اشعار رمانتیک واداشت. رمانتیسم دارای اصول و مؤلفه‌هایی همچون عشق، زن، بازگشت به طبیعت، تخیل، هیجان و احساس، آرمان‌گرایی، انسان‌گرایی و فرد‌گرایی، سفر، مرگ‌اندیشی و... است.

ویکتور هوگو^۱ رمانتیسم را آزادی‌خواهی در ادبیات می‌داند. از دیدگاه او در آمیختن گروتسک^۲ (مضحک، شگفت و باورنکردنی) با تراژدی و هنر والا که در مکتب کلاسیسیسم منع شده بود، حقیقت کامل زندگی است، ولی استاندال^۳ اعتقاد دارد: رمانتیسم در هر زمانی هنر روز و کلاسیسیسم هنر روز قبل است. درحالی‌که آیزایا برلین^۴ حکومت مستبدانه هنر بر زندگی را جوهره اصلی مکتب رمانتیسم می‌داند. در طول دوره رمانتیسم آثار بزرگ و عظیمی در ادبیات، هنر و فلسفه خلق شد که در تاریخ جهان بی‌نظیر بود. (فورست، ۱۳۸۷، ۱۵)

«از ویژگی‌های عمده رمانتیسم در ادبیات، تکیه بر احساسات و عواطف رقیق، اصالت دادن به حزن و اندوه آدمی، آزادی‌خواهی و برابری طلبی ساده دلانه، تاثیر شدید از محیط و رویدادها و قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری است» (شریفی، ۱۳۸۷، ۷۱۰)

در ادبیات فارسی واژه رمانتیک غالباً تداعی‌کننده ادبیات غنایی بوده است. در ادبیات غنایی نیز معمولاً شکل رمانس غالب بوده و منظور از آن ادبیاتی است که در آن غلبه بر احساس، تخیل و عاطفه است. در ادبیات عربی رمانتیک سبب به وجود آمدن جریان تازه‌ای می‌شود که نظام قصیده‌سرایی را دگرگون می‌کند.

«شعر رمانتیک ایران از حدود سال ۱۳۰۰ (اواخر مشروطه) با اشعار عشقی و بخصوص افسانه‌نما شروع می‌شود و در دهه ۳۰ به اوج خود می‌رسد. دهه‌های ۲۰ و ۳۰، دوره شکوفایی شعر رمانتیسم در ایران است و طیف گسترده‌ای از شاعران به سرودن چنین

1. Victor Hugo
2. Grottesque
3. Stendhal
4. Isaiah Berlin

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیسم در سروده‌های «احمد شاملو» و «نزار قبانی» ۱۴۱۱۱۱

اشعاری تمایل پیدا می‌کنند. کسانی چون: نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، فریدون توللی، نادر نادرپور، فریدون مشیری و... نماینده این مکتب در ایران بوده‌اند که می‌توان در اشعار آنها کمابیش جلوه‌های رمانتیسم به تبع رمانتیسم اروپایی را مشاهده کرد.» (زرقانی، ۱۳۸۴، ۲۱۷ - ۲۱۸) در این دوره شاعران به بیان احساسات و هیجانات عاطفی خود می‌پرداختند و فضایی رمانتیک بر شعر آنان غالب بود.

درباره ورود رمانتیسم به ادبیات عرب باید گفت «در پایان قرن نوزدهم میلادی به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مکاتب ادبی مغرب زمین جریان‌های تازه‌ای در ادبیات عرب ظهور می‌کند که این جریان‌های ادبی نظام قصیده سرایی کلاسیک را موضوع تحول خود قرار داده و مظهر جدیدی از نوآوری در شکل و معنا و اسلوب را به ظهور می‌رساند، جلوه‌هایی از این نوآوری تحت تاثیر مکتب رمانتیسم فرانسه ابتدا در شعر خلیل مطران ظهور می‌کند و پس از او شکل تکامل یافته آن نزد شاعران دیگر تحت تاثیر مکتب رمانتیسم انگلستان و فرانسه، پدیدار می‌گردد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۷۷)

«جنبش رمانتیک در ادبیات جدید عرب پیروان بسیاری داشت که از برجسته‌ترین آنها می‌توان از احمد زکی ابوشادی، ابراهیم ناجی، علی محمد طه، الیاس ابوشبکه، عمر ابوریشه، ابوالقاسم شابی، جبران خلیل جبران، میخائیل نعیمه و مازنی یاد کرد.» (همان، ۸۷)

۳. آشنایی مختصری با احمد شاملو و نزار قبانی

احمد شاملو (۱۳۰۴ - ۱۳۷۹) از پیشوایان شعر نو حماسی، اجتماعی و از برجسته‌ترین چهره‌های شعر منثور فارسی محسوب می‌شود. او پیش از آشنایی با شعر کهن فارسی با آثار شاعران سمبولیست و سوررئالیست اروپا نظیر پل الوار، لویی آراگون، گارسیا لورکا و... آشنا شده است و بعدها آشنایی با شیوه نیما بینش او را متحول می‌سازد. «زبان پرتوان و تپش شاملو هم‌پیوند با تصاویری تازه که حاصل ادراک فردی شاعر از جهان اشیاست، در خدمت عواطف و اندیشه‌هایی عمدتاً اجتماع‌گرایانه و انسان‌مدارانه قرار گرفته است.

۱۴۲ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

ستایش عشق، انسان، آزادی و عدالت، جان مایه فکری اغلب آثار شاملوست و از یک دیدگاه کلی مثلث فکری، انسان، عشق و تقدیر، شناسنامه شعر و شعور او به شمار می آید.» (روزبه، ۱۳۸۱، ۲۰۵)

نزار قبانی (۱۹۲۳-۱۹۹۸) عاشقانه سرای جهان عرب، شاعر نوآوری است که شعر را به متن حیات اجتماعی می برد. او را می توان بانی مکتبی جدید در شعر معاصر عرب دانست. قبانی قبل از این که وارد عرصه شعر و نویسندگی شود، به نقاشی و خط علاقه شدیدی داشت و شیفته بازیگری و موسیقی بود. او نقاشی و موسیقی را دو عامل مهم می دانست که در آمادگی او برای سرودن شعر و وارد شدنش به مرحله جدید که همان شاعری است مؤثر بوده است. (الهوری، ۲۰۰۸، ۱۴) گفتنی است خانواده، اجتماع، سیاست، شرایط فرهنگی و اقتصادی جامعه از عوامل مهمی است که در شکل گیری شخصیت ادبی و شعری نزار قبانی تاثیر بسزایی داشته است. اشعارش بیشتر عاشقانه و در وصف معشوق است و نگاهی خاص به زن دارد، اگرچه اشعار سیاسی نیز در میان سروده های قبانی دیده می شود.

۴. تطبیق شاخص های رمانتیسیم در نگاه شاملو و قبانی

۱,۴. تخیل

تخیل از مؤلفه های مهم و از شاخص های اصلی مکتب رمانتیسیم است. کاربرد هنرمندانه عنصر خیال در شعر، تا به حدی است که قدما در تعریف شعر آن را سخنی خیال انگیز دانسته اند. (شمس قیس، ۱۳۷۳، ۱۶۹) رمانتیک ها نیز «اعتقاد داشتند که شاعر بودنشان صرفاً به دلیل تخیل است.» (باوره، ۱۳۸۶، ۵۶) درحقیقت رمانتیک ها به دلیل عدم عنصر خیال در اشعار کلاسیک ها بر آنها شوریدند و مکتبی جدید که خیال شاعری در آن نقش اصلی را بازی می کرد بنیان نهادند.

شاملو در اشعارش از عنصر خیال فراوان استفاده کرده و این فضا را به خوبی به کار گرفته است؛ چنانچه در شعر «ترانه آبی» از مجموعه «دشنه در دیس» با خیال پردازی در

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیک در سروده‌های «احمد شاملو» و «نزار قبانی» ۱۴۳۱/۱

رویای کودکی به تصویرسازی پرداخته و با کاربرد عنصر خیال بر تاثیرگذاری شعر در نهم مخاطب خویش افزوده است. یکی از هنرها و توانمندی‌های او همنوا و هماهنگ ساختن خیال مخاطب خویش با شعر و در نهایت با خیال خود است، نکته‌ای که در سروده ذیل آشکارا به چشم می‌خورد:

«قیلوله ناگزیر / در تاق تاقی حوض خانه / تا سال‌های بعد / آبی را / مفهومی از وطن می‌دهد / امیرزاده‌ای تنها / با تکرار چشم‌های بادام تلخش / در هزار آینه شش گوش کاشی / لالای نجوار فواره‌ای خرد / که بر وقفه خواب آلوده اطلسی‌ها / می‌گذشت... / تا سال‌ها بعد / آبی را / مفهومی / ناگاه / از وطن دهد» (شاملو، ۱۳۸۲، ۷۹۱ - ۷۹۲)

«این شعر که از شاعرانه‌ترین اشعار شاملوست به دلیل کارکرد قوی عوامل شاعرانه در آن بافتی پیچیده دارد. درون‌مایه این شعر نوعی نوستالژیا وطنی است که با استفاده از موتیف‌ها و نمادهای بومی، در زبان رسمی و بهره‌ور از عناصر آرکائیزم و با لحنی عاطفی سروده شده است.» (سلاجقه، ۱۳۸۴، ۵۴۲)

شاعر در این شعر با استفاده از تصویرسازی و عنصر خیال اندیشه خود را به مخاطب منتقل می‌کند. «تصویر "قیلوله ناگزیر امیرزاده تنها" در "تاق تاقی حوض خانه" نوعی حس تراژیک در "بند بودن" را القاء می‌کند که دو واژه "تکرار" و "تلخ" در عبارت "با تکرار چشم‌های بادام تلخ‌اش" بر این حس و تلخی و اجباری بودن آن تاکید دارد... قید "سال-های بعد" که در هر دو تصویر تکرار شده است بسیار معنی دار است و به نظر می‌رسد به خاطر همان حس نوستالژیک قوی در راوی است که همه چیز را از ورای هاله‌ای از رویا می‌بیند؛ زیرا در لحظه‌های دور از وطن حتی خاطره‌های تلخ و تراژیک آن نیز برای انسان رنگی از آرامش به همراه دارند.» (همان، ۵۴۲ - ۵۴۳)

یکی از زیباترین اشعار شاملو که در آن تخیل بسیار نمود دارد، شعر «مه» است. «مه یک راوی دارد که شعر را روایت می‌کند، به جز او دو صدای دیگر هم هستند: یکی عابر و

۱۴۴ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱ و چهارم

دیگری صدای گل کو، که عابر آن را از جان خود، یعنی از خیالش، به ما گزارش می‌دهد، اما از نظر نمایشی، این سه صدا که جز یک صدا نیستند، همان صدای راوی است. «پاشایی، ۱۳۷۸، ۱۹۳» تصویرسازی او در این شعر به گونه‌ای است که خواننده خود را در حالت روحی عابری که از بیابان می‌گذرد می‌بیند و شاعر به آسانی او را به فضای درون شعر می‌کشاند. شاملو در این سرایش شعری، تمام تلاش خویش را به کار بسته تا خیال سرکش را نخست با بدبینی و اظهار فضایی مه‌آلود و خاموش همراه سازد؛ همانگونه که عنوان این سروده نیز «مه» بوده و دال بر فضایی مبهم و تاریک است، و در وهله بعد خیال را از بدبینی به خوش بینی و امید که واژه (لبخند) حاکی از آن است تبدیل کند:

«بیابان را، سراسر، مه گرفته ست / چراغ قریه پنهان است... / بیابان را سراسر مه گرفته ست. [می‌گوید به خود، عابر] / سگان قریه خاموش‌اند. / در شولای مه پنهان، به خانه می‌رسم. گل کو نمی‌داند. مرا ناگاه در / درگاه می‌بیند، به چشمش قطره اشکی بر لبش لبخند...» (شاملو، ۱۳۸۲، ۱۱۴)

در اشعار نزار نیز استفاده از عنصر «تخیل» کاملاً مشهود است؛ او در شعر «القصيدة البحرية» با تشبیه چشمان معشوق به بندر گاه و جان‌بخشی به خورشید و بادبان‌ها در بندر گاه چشمان معشوق صحنه‌ای زیبا و وصف‌ناشدنی می‌آفریند. نزار با استفاده از آرایه‌های ادبی گوناگون به عنوان تکنیک‌های شعری، گفتارش را با تصاویر ترکیبی همراه می‌سازد و همین امر سبب افزایش قوه تخیل شعری می‌گردد. به عنوان مثال؛ حس آمیزی در ترکیب «رنگ‌های آهنگین» موجب تفکر بیشتر خواننده شعر و در نتیجه افزایش گستره خیال وی می‌شود. توضیح آنکه؛ رنگ چیزی دیدنی و به وسیله حس بینایی قابل مشاهده است و آهنگ نیز چیزی شنیدنی و به وسیله حس شنوایی شنیده می‌شود که نزار قبانی با درآمیختن این دو حس فضایی خیال‌انگیز بنا نهاده است:

بررسی طبیعتی مولفه‌های رمانتیک در سروده‌های «احمد شاملو» و «نزار قبانی» ۱۴۵۱۱۱

«فِي مَرَفًا عَيْنِكَ الْأَزْرَقِ / أَمْطَاؤُ مِنْ صَوِّهِ مَسْمُوعٍ / وَ شُمُوسٌ دَائِحَةٌ وَ قُلُوعٌ / تَرَسُّمٌ رِحْلَتِهَا
لِلْمُطَلَّقِ / فِي مَرَفًا عَيْنِكَ الْأَزْرَقِ / شُبَاكٌ بَحْرِيٌّ مَفْتُوحٌ وَ طُيُورٌ فِي الْأَبْعَادِ تَلُوحٌ / تَبَحُّثٌ عَنِ
جَزْرِ لَمْ تُخْلَقِ...» (قبانی، ۲۰۰۷، ۱۸۷)

ترجمه: «در بندر چشمان آبی‌ات / بارانی از جنس رنگ‌های آهنگین می‌بارد / و
خورشیدهای ستم‌پیشه و بادبان‌هایی / که سفر به بی‌نهایت را تصویر می‌کنند / در بندر
چشمان آبی‌ات / پنجره‌ای گشوده به دریا، / و پرنده‌هایی در دوردست به چشم می‌خورند /
که به جست و جوی جزر آبی هستند که آفریده نشده و وجود ندارند...» (قبانی، ۱۳۷۷، ۱۵)
شاعر برای به تصویر کشیدن دستان معشوق نیز از تخیل شاعرانه‌اش بهره می‌گیرد. او تلاش می‌کند تا شکل،
صدا و سکوت دست‌های معشوق را ترسیم کند:

«أَرِيدُ الْإِتْقَاظَ رُسُومٍ / لِشَكْلِ يَدَيْكَ ... / لِصَوْتِ يَدَيْكَ ... / لِصَمْتِ يَدَيْكَ ... / فَهَلْ
تَجْلِسِينَ أَمَامِي قَلِيلًا / لِكِي أَرْسَمَ الْمَسْتَحِيلَ...؟» (قبانی، ۲۰۰۷، ۲۹۰ - ۲۹۱)

ترجمه:

«می‌خواهم / به تصویر بکشم / شکل دستانت را... / صدای دستانت را... / سکوت دستانت
را... / آیا دمی در برابرم می‌نشینی / تا محال را / به تصویر بکشم...؟» (قبانی، ۱۳۹۲، ۵۴)
هر دو شاعر با استفاده از عنصر خیال به تصویر سازی در شعر خود پرداخته‌اند؛ با این
تفاوت که شاملو با استفاده از این عنصر در شعر خود فضا سازی می‌کند و مخاطب را در
این تصاویر شعری با خود همراه می‌سازد، اما نزار قبانی از این عنصر بیشتر در وصف
معشوق بهره می‌گیرد و به ترسیم چهره معشوق در شعر خود می‌پردازد.

۲,۴. بازگشت به طبیعت

«طبیعت‌گرایی و توجه به طبیعت یکی از جلوه‌های اساسی شعر رمانتیک است. استفاده
از طبیعت در آثار رمانتیک به صورت‌های گوناگون وجود دارد. رمانتیک‌ها بازگشت به روستا
و طبیعت را نشانی از بازگشت به پاکی و درمانی برای درد تنهایی می‌دانند؛ به همین دلیل

یادآوری طبیعت در شعر و نثر کاملاً عادی و مرسوم است؛ به ویژه در مواقعی که طبیعت با حالات و وضعیت روحی و ذهنی آفریننده اثر ادبی، شباهت و همخوانی دارد. «فورست، ۱۳۸۷، ۵۳» تصاویر شعری ارائه شده از سوی شاملو تصاویری کوتاه و ممتد است و در خلال آنها انسجام متن ادبی به وضوح به چشم می‌خورد. انسجام مذکور که در قالب تکرار یک مفهوم (دوست داشتن) مطرح شده با همگونی واژگانی یعنی مصادیق طبیعت (شالیزار، پاییز و...) همراه گشته است. شاعر نخست این انسجام عشق و علاقه عام بشری (دوست داشتن مردان و زنان) را مورد توجه قرار داده و سپس به سرایت این عشق و علاقه در میان موجودات طبیعت اشاره کرده است:

«دوست داشتن مردان/ و زنان/ دوست داشتن نی‌لبک‌ها/ سگ‌ها/ و چوپانان.../ دوست داشتن اشک تو/ بر گونه من / و سرور من / بر لبخند تو.../ دوست داشتن شالیزارها/ پاهای و زالوها.../ دوست داشتن پاییز...» (شاملو، ۱۳۸۲، ۵۵-۵۷)

در شعر «باغ آینه» شاعر می‌خواهد با چراغی به جنگ سیاهی برود و این جنگ با سیاهی برای بازگشت به طبیعت پاک و اولیه‌ی انسانی است. «شاعر این ترکیبات را به هم پیوند می‌زند؛ چرا که وحدت نزدیک ذهن و طبیعت مشخصه‌ی اساسی سبک رمانتیک است.» (دومن، ۱۳۸۶، ۹۰)؛ در حقیقت او با این شعر می‌خواهد به طبیعت اولیه و پاک انسانی خود بازگردد:

چراغی به دستم چراغی در برابرم/ من به جنگ سیاهی می‌روم.../ من / برمی‌خیزم!/ چراغی در دست، چراغی در دلم./ زنگار روحم را صیقل می‌زنم./ آینه‌یی برابر آینه‌ات می‌گذارم / تا با تو/ ابدیتی بسازم. (همان، ۳۸۸-۳۸۹).

عشق به طبیعت و استفاده از عناصر طبیعت، در شعر نزار قبانی نیز دیده می‌شود. در شعر او به دلیل توجه به محیط اطراف، بسیاری از پدیده‌های طبیعت حضوری فعال در متن شعری اش دارند. قبانی در شعر ذیل پس از تخاطب معشوقه در پی حضور ضمیر

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیسزم در سروده‌های «احمر شالمو» و «نزار قبانی» ۱۴۷۱۱۱

مخاطب (حُبُّكَ)، به وی اعلام می‌دارد که نه تنها در سرسبزی و شادابی طبیعت و هوایی بارانی (الجو الماطر) به یاد معشوقه است، بلکه در فصل خزان طبیعت (الأوراق اليابسة الصفراء) نیز وی را سراسر یاد می‌کند و تصویر محبوبه در رخ طبیعت انعکاس یافته و شاعر با خیال وی به همه چیز (کل الأشياء) می‌نگرد. به دیگر بیان این معشوقه است که شاعر را به سوی طبیعت سوق می‌دهد (علمنی حبك):

«عَلَّمَنِي حُبُّكَ ... / كَيْفَ أُحِبُّكَ فِي كُلِّ الْأَشْيَاءِ / فِي الشَّجَرِ الْعَارِي، فِي الْأَوْراقِ الْيَابِسَةِ

الصفراء / فِي الْجَوِّ الْمَاطِرِ ... فِي الْأَنْوَاءِ ...؟» (قبانی، ۲۰۰۷، ۷۰۵)

ترجمه: «عشق تو به من آموخته است... / که چگونه تو را از میان همه چیز / در درختان برهنه، در برگ‌های زرد و خشک / و در هوای بارانی... و در باد و بوران دوست بدارم...» (قبانی، ۱۳۹۲، ۱۱۰-۱۱۱)

قبانی که برخی او را استاد بی‌بدیل عاشقانه سرایی‌های ادب عربی معاصر می‌دانند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰، ۱۱۶) در جای جای سروده‌هایش به شیوه رمانتیک‌ها طبیعت را ابزاری برای گسترش بافت معنا و صورت برگزیده و بدان پناه می‌برد. گویا ارتباط چشم معشوقه و نخلستان ارتباطی بسیار آشکار و دلنشین برای شاعران معاصر عرب بوده که بدون شک انعکاس طبیعت اطراف آنان در سروده‌هایشان نقش به‌سزایی داشته و خود تأکیدی بر غلبه این مؤلفه رمانتیسزم بر حال و هوای ادب عربی معاصر دارد. در اینجا نیز نزار پس از اینکه با کاربست فعل مضارع (آرید)، مهر و محبت همیشگی خود را به مخاطب ارزانی می‌دارد، از نخلستان‌ها (غابات النخيل) یاد می‌کند و آن را با چشم معشوقه مرتبط می‌سازد. تصویر بکر نزار از مژه‌های درهم‌تنیده معشوقه و شباهت آنها به شاخه‌های متراکم نخل (ان غابات النخيل فی عينك) بی‌گمان تصویر نو و شاعرانه‌ای را پدید می‌آورد که حاکی از رمانتیک بودن وی خواهد داشت.

۱۴۸ // دو فصلنامه مطالعات قه‌ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱ و چهارم

«أريد أن أجُبِّك / حتَّى أطمئنَّ / أن غاباتِ النَّخيلِ في عَيْنِكَ / لا تَزَالُ نَجِير... / و أسماكُ

السَّعْرِ / الَّتِي تَسْبُحُ في دَمِي / لا تَزَالُ نَجِير...» (قبانی، ۲۰۰۷، ۵۹۷)

ترجمه: «می‌خواهم تو را دوست بدارم/ تا مطمئن شوم/ که نخلستان‌ها در چشمان‌ات/ همچنان در سلامت است.../ و ماهیان شعر که همچنان در خونم شناورند/ همچنان در سلامت‌اند...» (قبانی، ۱۳۹۲، ۲۵۲)

تأثیرپذیری از طبیعت در اشعار این دو شاعر به خوبی نمایان است. آنان با استفاده از عناصر طبیعت و تشبیه و جاندار پنداری پدیده‌های طبیعی تصاویری زیبا و جاودانه در شعر خود می‌آفرینند. شاملو طبیعت و پدیده‌های آن را همچون دیگر انسان‌ها دوست دارد، اما نزار در وصف معشوق از طبیعت و عناصر آن استفاده می‌کند.

۳،۴. فردگرایی

«فردگرایی رمانتیک‌ها به جای تکیه صرف بر عقلانیت که پدیده‌ای عام و همگانی است بر درون فرد و آن چیزی تکیه می‌کند که منحصر به اوست و او را از دیگران متمایز می‌کند.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸، ۱۹) به عبارت دیگر باید گفت «رمانتیک‌ها صرف نظر از مقاصدی که دنبال می‌کردند، همواره در جست و جوی «من» خویش بودند.» (لوک‌اچ و دیگران، ۱۳۸۶، ۱۰) «در دوره معاصر، شعر فارسی از قید قراردادی و تصنعی بودن آزاد شده و در اشعار شاعران معاصر یک مشخصه فردی به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد شاعران فردیت بیشتری یافته‌اند.» (اسحاق، ۱۳۷۹، ۲۰۰) سطرهای شعری زیر، از نمونه‌های برجسته فردگرایی رمانتیک در شعر شاملو است. چنانچه نام این شعر «نمی‌توانم زیبا نباشم» است و زیبایی از عناصر مکتب رمانتیسم است، شاعر نیز در پس تأملات فلسفی نسبت به خویشتن خویش، آن را با صفت زیبایی و آن هم از نوع جاودانه‌اش (تجلی جاودانه) همراه ساخته است و سپس بیان می‌دارد زیبایی هستی نیز به یمن حضور وی در آن می‌باشد؛ به

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیک در سروده‌های «احمد شاملو» و «نزار قبانی» ۱۴۹۱/۱

صورتی که جهان حاضر به وصف ذات شاعر به طور خاص و یا بشریت به طور عام می‌پردازد.

«نمی‌توانم زیبا نباشم / عشوه‌ای نباشم در تجلی جاودانه... / جهان اگر زیباست / مجیز حضور مرا می‌گوید.» (شاملو، ۱۳۸۲، ۸۶۹-۸۷۰).

در شعر شاملو فردیت گاه به شکل قهرمان نمودار می‌شود و گاه از مردم فاصله می‌گیرد و به انزوا می‌رود: «من تنها فریاد زدم / نه! / من از / فرو رفتن / تن زدم / صدایی بودم / من / -شکلی میان اشکال- / و معنایی یافتم.» (همان، ۷۲۷-۷۲۸).

«تکرار این «من»‌ها خود تأکیدی بر فردگرایی شاعر است؛ چرا که رمانتیک‌ها صرف نظر از مقاصدی که دنبال می‌کردند، همواره در جستجوی «من» خویش بودند.» (لوکاج و دیگران، ۱۳۸۶، ۱۰).

کشف خویش و یا فردگرایی در شعر نزار نیز نمود خاص‌تری به خود می‌گیرد. گویا این شاعر عرب به یاد شاعران دوره‌های کهن ادب عربی که به فردگرایی و مدح خویش و یا قبیله‌شان می‌پرداختند، سعی بر معرفی و تحمیل منیت خود بر مخاطبش دارد. ناگفته نماند؛ شاعر برای ترسیم ذات خویش و در نتیجه حضور فردگرایی در شعرش، معشوقه‌اش را مخاطب قرار می‌دهد. این امر یعنی اثبات من شاعر برای معشوقه از سوی شاعری که در میان اهالی ادب عربی معاصر به شاعر النساء مشهور می‌باشد، عجیب است؛ چرا که قبانی و دیگر عاشقانه سرهای ادب عربی، زمان و مکان و هستی و نیستی خود را محبوب‌شان می‌دانند حال آنکه قبانی در اینجا کلامی متفاوت ارائه نموده (زمان تو منم... تمامی ابعاد تو منم) و گفته است: «در فراسوی مرزهای احساسم / تو زمانی نداری / زمان تو منم / در فراسوی قطب نمای دستانم / تو بُعدی نداری / تمامی ابعاد تو منم / زاویه‌های تو... دایره‌های تو / منحنی‌های تو / و خطوط راست تو.» (قبانی، ۱۳۷۷، ۴۳)

۱۵۰ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱ و چهارم

فردگرایی در شعر شاملو گاه به صورت «من انسانی» مطرح می‌شود و گاه شکل فردی می‌یابد، اما در شعر قبانی با مخاطب قرار دادن معشوق «من فردی» شاعر آشکار می‌شود.

۴,۴. عشق

یکی از اصول اساسی مکتب رمانتیسم عشق است؛ به همین دلیل بسیاری از بزرگان ادب و هنر جهان همواره کوشیده‌اند تا تعریف روشنی از عشق به دست دهند. رولان بارت معتقد است «عشق نیاز به معشوق است، می‌خواهیم کسی صدای ما را بشنود. کسی به ما نگاه کند»، (باباچاهی، ۱۳۸۴، ۱۹۹).

شعرهای عاشقانه شاملو در شمار زیباترین شعرهای عاشقانه در ادبیات فارسی است. «این زیبایی یکی به خاطر تصویرهای تازه و بکر آن است و دیگر به خاطر بازتاب عاطفی ویژه آن». (پورنامداریان، ۱۳۹۰، ۱۳۱) «عشق در شعر شاملو از سطح روابط بیولوژیک عاشق و معشوق، به سطوح بالاتری می‌رسد. به اتحادی که موجب کمال آدمی است. بدون اینکه یکی غالب باشد و دیگری مغلوب، یکی قهار باشد و دیگری مقهور، انگار یکی بدون دیگری ناقص است». (زرقانی، ۱۳۸۴، ۵۲۰) در سطرهای شعری ذیل از شعر «به تو سلام»، شاملو بی‌پرده با معشوقش سخن می‌گوید و با دیالوگی که کاربست ضمیر «تو» ایجاد نموده در خلوتی عاشقانه با محبوبش گفت‌وگو می‌کند. او وجود معشوق را باعث دلگرمی - اش می‌داند و بدون او خود را هیچ می‌پندارد. شاعر با استفاده از تکرار برخی حروف چون تکرار بسیار حرف «ش» یک حلقه واج آرایی را به منصفه ظهور رسانده که موسیقی درونی متن شعری اش را نیز به لطافت عشقش منسجم و منطبق ساخته است:

«به تو سلام می‌کنم کنار تو می‌نشینم / و در خلوت تو شهر بزرگ من بنا می‌شود... / بی تو خاموشم، شهری در شبم. / تو طلوع می‌کنی / من گرمایت را از دور می‌چشم... / دور از تو من شهری در شبم ای آفتاب / و غروب مرا می‌سوزاند. / من به دنبال سحری سرگردان می -

بررسی تطبیقی مولفه‌های رها تسم در سروده‌های «احمر شاملو» و «نزار قبانی» ۱۵۱۱۱۱

گردم.../ و بی تو خود را در نمی‌یابم/ مرا با خودت آشنا کن بیگانه من/ مرا با خودت یکی -
کن» (شاملو، ۱۳۸۲، ۲۱۶-۲۱۷)

در سروده ذیل از شاملو، چنین واضح است که شاملو به عشق متقابل و نه عشق بالادستی معتقد است. او در اینجا سعی می‌کند یک تئوری برابر برای عشق انسانی مطرح کند که در آن هر دو طرف معشوق باشند نه یکی عاشق و دیگری معشوق؛ در حقیقت بر پایه نگاه شاملو به عشق، کنش و واکنش مهر و محبت انسانی در قالب دو قلب، از ضروریات و ملزومات زندگی بشری بر شمرده می‌شود:

«برای زیست دو قلب لازم است/ قلبی که دوست بدارد، قلبی که دوست اش بدارند/
قلبی که هدیه کند، قلبی که بپذیرد/ قلبی که بگوید، قلبی که جواب بگوید.../ آن سوی
ستاره من انسانی می‌خواهم:/ انسانی که مرا بگزیند/ انسانی که من او را بگزینم،/ انسانی که
به دست‌های من نگاه کند.../ انسانی در کنارم، آینه‌یی در کنارم/ تا در او بخندم تا در او
بگیریم...» (همان، ۲۳۰-۲۳۱)

«عشق در اشعار نزار قبانی نیز، نخستین و اساسی‌ترین محور و موضوع است و نگاه او در
این قلمرو کاملاً نو، زیبا شناسانه، جست و جوگرانه و کاوشگرانه است. در شعرهای عاشقانه
او جرأت و بی‌پروایی در اختیار مضامین بکر و بی‌سابقه قرار می‌گیرد و در سروده‌های او
زیبایی تشبیهات و استعاره‌ها و شکوه تصاویر محسوس و جاندار کاملاً مشهود است و این
همه در زبانی بس نرم، هموار و سهل و ممتنع و در وزن و موسیقایی سازوار و روان، القا
می‌شود، رسانایی این مضامین تنها از وسیله کارآمدی چون زبان نزار قبانی برمی‌آید که به
زبان گفتار مردم نزدیک و از مفاهیم و عناصر فرهنگ عامه سرشار است و گاه از مفردات
گوش‌ها هم مایه می‌گیرد.» (اسوار، ۱۳۸۲، ۱۱-۱۲) به دیگر بیان؛ عشق و عاشقی نزار را به
حس پادشاهی و سلطنت بر زمین و زمان می‌رساند (اشعرانی ملک الزمان) و سوار بر مرکب
عشق (حصانی) به سمت افق‌های دور دست سفر می‌کند.

۱۵۲ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱ و چهارم

«حِينَ أَكُونُ عَاشِقًا / أَشْعُرُ أَنِّي مَلِكُ الزَّمَانِ / أَمْتَلِكُ الْأَرْضَ وَ مَا عَلَيْهَا / وَ أَدْخُلُ الشَّمْسَ

عَلَى حِصَانِي» (قبانی، ۲۰۰۷، ۷۵۴)

ترجمه: «وقتی که عاشقم / احساس می‌کنم که پادشاه زمانم / بر زمین و آنچه بر روی آن هست فرمانروایی می‌کنم / و سوار بر اسبم سینه خورشید را می‌شکافم» (قبانی، ۱۳۷۷، ۷۳)

نزار در شعر «تکرار ناپذیر» مخاطب را به وسیله چشمانش که مظهر زیبایی و تجلی عشق در معشوق است مورد خطاب قرار داده و عشقش را بسان عبادت مقدس شمرده و در پایان بیان داشته است که عشق همانند تولد و مرگ که در زندگی تنها یک بار رخ می‌دهد، سخت و بعید است که قابل بازگشت باشد:

«حُبُّكَ يَا عَمِيقَةَ الْعَيْنَيْنِ / تَطَّرَفٌ / تَصَوُّفٌ / عِبَادَةٌ / حُبُّكَ مِثْلَ الْمَوْتِ وَ الْوِلَادَةِ / صَعْبٌ بِأَنْ

يُعَادَ مَرَّتَيْنِ» (قبانی، ۲۰۰۷، ۷۴۶)

ترجمه: «ای دریا چشم! / عشق تو / شور است / عرفان است / نیایش است / عشق تو همچون مرگ و تولد / سخت (و نشدنی) است که دوباره تکرار شود!» (قبانی، ۱۳۹۱، ۲۳).

همان طور که اشاره شد عشق نزد شاملو و نزار قبانی محوری‌ترین موضوع شعری به شمار می‌آید، این دو شاعر نخست از عشق جسمانی سخن می‌گویند و پس از عبور از صورت به معنای واقعی عشق دست می‌یابند. آنان عشق را موجب حیات و زندگی دوباره می‌دانند و زندگی بدون عشق را بیهوده و بی‌ارزش به شمار می‌آورند.

۵.۴. مرگ اندیشی

از دیگر گزاره‌های مکتب رماتیک توجه به مرگ است. «در آستانه» شعری است که از پذیرش و تسلیم در مقابل مرگ حکایت می‌کند. تواضع و فروتنی شاملو درباره این پدیده حتمی هستی در این سروده بسیار برجسته است، او مرگ را می‌پذیرد و در مقابلش سر فرود می‌آورد. شاملو خروج جان و روحش از جبر محض هستی (آستانه اجبار) را به فال نیک گرفته و بسیار شادمان می‌گردد (رقصان می‌گذرم). لازم به ذکر است؛ درون مایه ابیات

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیک در سروده‌های «احمد شاملو» و «نزار قبانی» ۱۵۳۱۱۱

شعری ذیل که پیرامون مرگ اندیشی شاعر است با گزینش واژگانی همچون «بدرود، فرصت کوتاه، سفر و...» کاملاً منطبق بوده و توازن بافت شعری را نیز در پی دارد:

«بدرود! بدرود (چنین گوید بامداد شاعر:)/ رقصان می‌گذرم از آستانه اجبار/ شادمانه و شاکر.../ فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه بود/ اما یگانه بود و هیچ کم نداشت./ به جان منت پذیرم و حق گزارم! (چنین گفت بامداد خسته)» (شاملو، ۱۳۸۲، ۹۷۳-۹۷۴)

شعر بلند «از مرگ من سخن گفتم» که در سال ۱۳۴۰ در شش بند سروده شده یکی دیگر از سروده‌های شاملو است که تم اصلی آن، جریان آرام مرگ و زندگی در کنار هم است؛ «این شعر درون‌مایه‌ای فلسفی دارد که شاعر در آن دغدغه مرگ را در هیأت پذیرشی زیبا با زبانی شاعرانه به تصویر کشیده است» (سلاجقه، ۱۳۸۴، ۵۹۲)

گویی شاعر زندگی را مرور می‌کند و با گذشت لحظه‌های زندگی به مرگ نزدیک می‌شود:

«چندان که هیاهوی سبز بهاری دیگر/ از فراسوی هفته‌ها به گوش آمد/ با برف کهنه/ که می‌رفت/ از مرگ من سخن گفتم/ و چندان که خش خش سپید زمستانی دیگر/ از فراسوی هفته‌های نزدیک/ به گوش آمد/ از مرگ من سخن گفتم/ من مرگ خویشتن را/ با فصل‌ها در میان نهادم و/ با فصلی که می‌گذشت» (شاملو، ۱۳۸۲، ۵۶۴-۵۶۵).

«تصویر سازی در این شعر بر نوعی تباین بنیان نهاده شده است؛ تباینی که از یک "آمدن" و یک "رفتن" در کنار هم شکل گرفته است، اما در این میان قدرت زندگی چندان قوی است که گویی هر دو جنبه را به "آمدنی بشارت آمیز" تبدیل کرده است. "هیاهوی سبز بهاری دیگر به گوش می‌رسد" (بهار در حال آمدن) و "برف کهنه" در حال رفتن و این تباین اصلی چرخه طبیعت و زندگی است و مصرع "از مرگ من سخن گفتم" در هماهنگی با این تصاویر مطرح می‌شود و نوعی "حرکت" را که جزیی از چرخه حیات است با خود همراه می‌آورد. ادامه سخن گفتن از مرگ با فصل‌ها و عناصر طبیعت است که

۱۵۴ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

در عین کنش‌های مبتنی بر اثبات هستی خویش، حامل دو سویه مرگ و زندگی و آمدن و رفتن است. (سلاجقه، ۱۳۸۴، ۵۹۲ - ۵۹۳)

نزار قبانی در رویارویی با مرگ فرزندش «توفیق»، مرگ را سرزنش می‌کند که چگونه ندانسته انسان‌ها را به کام خود فرو می‌برد و آنان را از دیدن زیبایی‌های حیات باز می‌دارد. وی رو به توفیق بی‌جان کرده و در چند جمله شرطی (لوکان) به ترسیم چهره مرگ می‌پردازد. شاعر در اینجا با به کارگیری واژه ذبح (ذبح اولادنا): مرگ را به قصابی تشبیه کرده که بشریت را چون چهارپایی ذبح می‌کند. دیگر آنکه؛ مرگ را فاقد عقل و احساس معرفی کرده است. در پایان که تنها بدبینی شاعر از مرگ نمایان است، وی رو به فرزندش نموده و او را با صفاتی محبت آمیز مورد تفقد قرار می‌دهد.

«أَتُوفِيقُ! / لَوْكَانَ لِلْمَوْتِ طِفْلٌ / لَأَدْرَكَ مَا هُوَ مَوْتُ الْبَنِينِ؟ / وَلَوْكَانَ لِلْمَوْتِ عَقْلٌ / سَأَلْنَاهُ

كَيْفَ يُفَسِّرُ مَوْتَ الْبَلَابِلِ وَ الْيَاسْمِينِ / وَلَوْكَانَ لِلْمَوْتِ قَلْبٌ / تُرَدِّدُ فِي ذَبْحِ أَوْلَادِنَا الطَّيِّبِينَ / أ تُوْفِيقُ! / يَا مَلَاكَ الْمَلَا حِ! / يَا قَمْرِي الْجَبِينِ...!» (قبانی، ۲۰۰۷، ۵۹)

ترجمه: «ای توفیق! / اگر مرگ فرزند داشت / بی گمان پی می‌برد که مرگ فرزند چیست؟ / و اگر مرگ عقل داشت / از او می‌پرسیدیم که چگونه تفسیر می‌کند مرگ بلبلان و یاس‌ها را / اگر مرگ قلب داشت / در کشتن فرزندان خوبمان تردید می‌کرد / ای توفیق! / ای فرشته‌گونه! / ای ماه پیشانی...!»

مرگ همسر او (بلقیس) در سفارت عراق در بیروت حادثه‌ی تلخی بود که بار دیگر مرگ را به صورتی دردناک تر برای او به تصویر کشید، نزار اعراب را مسئول این فاجعه می‌داند و اشعار تندی را در این باره می‌سراید:

«نَا مِي بِحِفْظِ اللَّهِ... أَيَّتْهَا الْجَمِيلَةَ / فَالْشُّعْرُ بَعْدَكَ مُسْتَحِيلٌ / وَ الْأُنُوثَةُ مُسْتَحِيلَةٌ» (همان، ۶۹)

ترجمه: «بخواب در امان خدا... ای زن زیبارو / زیرا پس از تو شعر غیر ممکن است / و

زنانگی غیر ممکن»

بررسی تطبیقی مولفه‌های رمانتیکم در سروده‌های «احمر شاملو» و «نزار قبانی» ۱۵۵۱۱۱

لازم به ذکر است مرگ عزیزان و نزدیکان قبانی همچون فرزند، خواهر و یا همسرش (بلقیس) تنها نگاه یأس آلود و بدبینانه وی نسبت به مرگ را افزایش داده و وی را مجبور ساخته در نکوهش مرگ شعر بسراید.

مرگ و اندیشیدن به آن از مؤلفه‌های برجسته رمانتیک در اشعار شاملو و نزار است. این مضمون در سروده‌های شاملو نمود بیشتری دارد. شاملو پیوسته در اشعارش به گذر عمر و پایان زندگی اشاره می‌کند، اما نزار در این زمینه اشعار کمتری دارد و با نگاهی سطحی به آن می‌نگرد.

نتایج مقاله

بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که شاملو و نزار قبانی از آموزه‌های رمانتیکم در آثار خود تأثیر پذیرفته‌اند. از جمله اشتراک شعری دو شاعر استفاده از عنصر خیال در ایجاد تصاویر شاعرانه و فضا سازی در شعر است. آنان با استفاده از این عنصر به بیان معانی و مضامین شاعرانه خود پرداخته‌اند. پرداختن به طبیعت و تلفیق دوست داشتن با بازگشت به طبیعت از دیگر مولفه‌های مشترک دو شاعر است، دوست داشتنی که شاملو از طبیعت می‌آموزد دوست داشتن تمام بشریت است، اما نزار تنها طبیعت را موجب نزدیک شدن به معشوق خویش می‌داند. شاعر ایرانی در رویارویی با طبیعت، نگاهی فراجزئی و جهان شمول و شاعر عرب نگاهی جزئی و شخصی دارد. فردگرایی و اهتمام به خویشتن و یا به نوعی کشف خویشتن خویش، امری انحصاری و ویژه شعر رمانتیک است که شاملو و قبانی با کار بست ادبیات و زبان شعری سعی کرده‌اند به یک من جداکننده شخصیت خود از دیگر انسان‌ها دست یابند. هر دو شاعر عشق را موجب حیات و زندگی دوباره می‌دانند و زندگی بدون عشق را بیهوده و بی‌ارزش می‌پندارند. عشق در نگاه شاملو دغدغه ای انسانی است، اما عشق در نزد نزار بیشتر جنبه فردی و جسمانی می‌یابد. نوع نگاه شاملو و قبانی

۱۱۱۶ // دو فصلنامه مطالعات قداوی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره پهل و چهارم

نسبت به مرگ متفاوت است. شاملو با نگاهی فلسفی و ژرف به مرگ می‌نگرد، او با پذیرش مرگ به عنوان چرخه‌ای از طبیعت آن را همچون تولد جزئی از حیات بشری به شمار می‌آورد، اما نزار نگاهی سطحی و گذرا نسبت به مرگ دارد. مرگ زمانی بر نزار تأثیرگذار است که خانواده خود را از دست می‌دهد و این اتفاقات موجب می‌شود شاعر احساسات خود را نسبت به مرگ بیان کند.

بررسی تطبیقی مولف‌های رمانتیسیم در سروده‌های «احمد شاملو» و «نزار قبانی» ۱۵۲۱۱

کتابشناسی

- اسحاق، محمد.. (۱۳۷۹). شعر جدید فارسی. ترجمه سیروس شمیسا. چاپ اول. تهران: فردوس.
- اسوار، موسی. (۱۳۸۲). تا سبز شوم از عشق (شعرهای عاشقانه نزار قبانی). تهران: سخن.
- الهوری، صلاح الدین. (۲۰۰۸). المراه فی شعر نزار قبانی دارسه نقدیه. بیروت: دارالبحار.
- باباچاهی، علی. (۱۳۸۴). عاشقانه ترین‌ها. چاپ اول. تهران: ثالث.
- باوره، موریس. (۱۳۸۶). تخیل رمانتیک (مجموعه مقالات رمانتیسیم). ترجمه فرشید شیرازیان. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- پاشایی، ع. (۱۳۷۸). نام همه شعرهای نو (زندگی و شعر احمد شاملو). جلد اول. تهران: ثالث.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۰). سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو). تهران: سخن.
- جعفری جزی، مسعود. (۱۳۷۸). سیر رمانتیسیم در ایران و اروپا. تهران: مرکز.
- دومن، پل. (۱۳۸۶). تمثیل و نماد ارغنون (مجموعه مقالات رمانتیسیم). ترجمه میترا رکنی. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: روزگار.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۴). چشم انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث.
- سلاجقه، پروین. (۱۳۸۴). نقد شعر معاصر: امیرزاده کاشی‌ها (شاملو). تهران: مروارید.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۲). مجموعه آثار. دفتر یکم. تهران: نگاه.
- شریفی، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: نشر نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). شعر معاصر عربی. چاپ دوم. تهران: سخن.
- شمس قیس، محمد بن قیس. (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر اشعار العجم. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوسی.
- فورست، لیلیان. (۱۳۸۷). رمانتیسیم (از مجموعه مکتب‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری). ترجمه مسعود جعفری جزی. چاپ چهارم. تهران: مرکز.
- قبانی، نزار. (۲۰۰۷). الاعمال الشعریه الکامله. قاهره: کنوز.
- همو. (۱۳۷۷). در بندر آبی چشمانت. ترجمه احمد پوری. تهران: چشمه.
- همو. (۱۳۹۱). از من نپرس چرا دوستت دارم (عاشقانه‌های نزار قبانی). ترجمه رضا عامری. تهران: سرزمین اهورایی.

۱۵۸ // دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ شماره ۱۱ و چهارم

همو. (۱۳۹۲). جهان ساعتش را با چشمان تو تنظیم می کند. ترجمه سهند آقایی. تهران: جوانه طوس.

لو کاج، گنورک و دیگران. (۱۳۸۶). در باب فلسفه رمانتیک زندگی ارغنون (مجموعه مقالات

رمانتیسیم). ترجمه مراد فرهادپور. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی